

علم زبان؛ سال ۶، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸

عناصر درون بند موصولی توصیفی: ضمیر ابقائی یا عملگر تهی سولماز محمودی*

دکتری رشته زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵)

چکیده

در زبان فارسی بند موصولی هسته‌برونی است، به طوری که بند موصولی همیشه بعد از هسته اسمی قرار می‌گیرد. بند موصولی خود شامل گروه اسمی هم‌مرجع یا برابر با هسته اسمی است. هسته اسمی موصولی می‌تواند جاندار یا بی‌جان و انتزاعی باشد. در این پژوهش سعی بر آن است تا به کمک داده‌های زبان فارسی نشان دهیم بند موصولی به هسته اسمی افزوده می‌شود و به جای داشتن عملگر، یک بازنمایی/کپی از هسته اسمی در درون بند وجود دارد که در جایگاه موضوع در پایه اشتقاق می‌یابد و گاهی به دلیل بازیافتنی بودن حذف می‌شود، یعنی محتوایش از طریق هسته اسمی بیرونی بازیافتنی است. بنابراین، هسته اسمی و بازنمایی آن درون بند بخشی از زنجیره حرکتی نیستند. بین هسته اسمی در ساخت موصولی و مقوله تهی/ضمیر در بند موصولی ارتباط وجود دارد و آنها با هم هم‌نمایند، یعنی مشخصه‌های مربوط به هسته اسمی (مقوله، شخص، شمار، حالت) در هسته تهی/ضمیر وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: ضمیر ابقائی، خلاء، عملگر تهی، واژه‌بست، بند موصولی توصیفی.

* E-mail: solmaz.mahmoodi@grv.atauni.edu.tr

۱. مقدمه

در ساخت موصولی فارسی گاهی حرف تعریف اختیاری در جایگاه هسته گروه حرف تعریف واقع می‌شود که می‌تواند جای کل هسته اسمی قرار بگیرد.

(۱) آن که نمی‌تواند عشق بورزد، تقدیری جز مرگ ندارد.

در زبان فارسی ضمیری هم‌مرجع با هسته بند موصولی وجود دارد که بازنمایی هسته اسمی در درون بند است. این ضمیر ابقائی به دو صورت آزاد و واژه‌بست در جملات ظاهر می‌شود. ضمیر ابقائی از نظر ساخت‌واژی و واژگانی با سایر ضمائر یکسان است، یعنی هیچ مشخصه نحوی متمایزی از دیگر ضمائر معمولی ندارد. در این پژوهش به نحوه ارجاع به هسته اسمی بند موصولی در درون بند موصولی پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه مطالعات

زاهدی و همکاران (۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۵) به تبعیت از هگمن^۱ (1994: 407-409) کوشیده‌اند تا نشان دهند در ساخت موصولی زبان فارسی همانند انگلیسی، عملگری تهی در مشخص‌گر گروه متمم‌نما وجود دارد که طبق نظر هگمن در صورت ژ-ساختی بودن آن در مشخص‌گر گروه متمم‌نما، ضمیر ابقائی را مقید می‌کند و در صورت حرکت آن به مشخص‌گر گروه متمم‌نما، ردّ را مقید می‌کند. آنها در جهت اثبات وجود عملگر در بندهای موصولی فارسی مثال (۲) مطرح می‌کنند.

^۱. Haegeman

(۲) NP داستانی را CP_1 که IP رضا ادعا می‌کند CP_2 IP خودش e نوشته است [۳۰].

آنها معتقدند به دلیل نظریهٔ تتا، جایگاه تهی در مثال (۲) باید با مقولهٔ تهی پر شود، اما از آنجایی که این جایگاه تحت حاکمیت واقع می‌شود مقولهٔ تهی، PRO نخواهد بود و از آنجایی که این جایگاه دارای حالت است، مقولهٔ تهی ردهٔ گروه اسمی نخواهد بود، زیرا ردهٔ فاقد حالت است و چون این مقولهٔ تهی هیچ اطلاعات نحوی از نوع شخص و شمار و جنس ارائه نمی‌دهد، pro هم نیست. زاهدی و همکاران سپس، نتیجه می‌گیرند که این مقولهٔ تهی، ردهٔ پرسش‌واژه/ردهٔ-که‌ای است که مرجع آن عملگر غیرآشکار است که نقش موصول را بازی می‌کند و با ردهٔ در داخل بند در ارتباط است. آنها برای نشان دادن شباهت عملگر تهی با سازهٔ پرسش‌واژه، در پیروی از محدودیت‌های حرکت (گروه اسمی مرکب و اصل همجواری) مثال (۳) را از دبیرمقدم (۱۳۸۴:۴۶) می‌آورند که به دلیل نقض محدودیت گروه اسمی مرکب ناستوری شده است و آن را تأییدی بر مرتبط‌بودن عملگر تهی با محدودیت‌های موجود برای حرکت و مشابهت عملگر با سازهٔ پرسش‌واژه می‌دانند.

(۳) NP *مردی CP_1 OP_i که IP_1 من NP سگی را CP_2 t_i که IP_2 t_i گاز گرفت [دیدم] [۳۲].

آهنگر (۱۳۷۹) معتقد است ضمیر ابقائی پس از حرکت عملگر ظاهر می‌شود و از اصل همجواری پیروی می‌کند. به همین دلیل، ساخت‌های زیر به ترتیب دستوری و ناستوری است.

(۴) NP مردی را CP_1 OP_i که IP_2 پدرم او را دعوت [می‌شناسم] [۳۴].

(۵) *NP مردی را [OP_i CP₁] که [IP₁] علی [NP] این ادعا را [t_i CP₂] که [IP₂] پدرم او را دعوت کرد [مطرح ساخت] [۳۵].

زاهدی و همکاران (۱۳۹۰) معتقدند، تحلیل آهنگر در ارتباط با رعایت اصل همجواری به وسیله عملگر جامع نیست، زیرا در شرایطی این امکان وجود دارد که ضمیر با عملگر در خارج از گروه اسمی مرکب ارتباط داشته باشد و آن ساخت دستوری بماند. آنها می‌افزایند مثال دبیرمقدم شاهد نقض بر تحلیل آهنگر است، زیرا با وجود تخطی عملگر از اصل همجواری و نیز نقض محدودیت گروه اسمی مرکب، جمله (۶) همچنان دستوری است و بر گفته دبیرمقدم صحه می‌گذارد مبنی بر این که رعایت محدودیت گروه اسمی مرکب تنها در زبان‌های ضمیرناگذار و نه زبان‌های برخوردار از قواعد ضمیرگذار همچون فارسی صادق است، زیرا در این زبان‌ها پس از برقراری رابطه نحوی مانند تشکیل ساخت موصولی در جایگاه اصلی آن اسم، ضمیری به جا می‌ماند که به بازسازی عنصر محذوف (مفعول درونی‌ترین بند که فعل آن گازگرفتن است) کمک می‌کند. بنابراین، با وجود فاصله زیاد اسم هم‌مرجع با مفعول پردازش و درک آن را سهل‌تر می‌کند.

(۶) [NP مردی] [OP₁ CP₁] که [IP₁] من [NP] سگی را [t_i CP₂] که [IP₂] او را گاز گرفت [دیدم] [۳۸].

زاهدی و همکاران معتقدند این مثال‌ها نوعی تناقض را نشان می‌دهد. در مثال آهنگر (جمله ۵) ضمیر ابقائی با عملگر در خارج از گروه اسمی مرکب ارتباط نحوی دارد و چون عملگر از گروه اسمی مرکب خارج شده، اصل همجواری را نقض کرده و ساخت نادستوری شده است، در نتیجه حضور ضمیر تأثیری در دستوری‌ماندن ساخت ندارد. یعنی خروج عملگر از گروه اسمی مرکب و جمله

منجر به غیردستوری شدن این گروه اسمی شده است که نشان دهنده اعتبار محدودیت گروه اسمی مرکب در فارسی و خلاف گفته دبیرمقدم است. از طرفی در مثال دبیرمقدم (جمله ۶) عملگر با وجود نقض همجواری همچنان دستوری است.

زاهدی و همکاران در تلاش برای حل این تناقض به این نتیجه رسیده‌اند که در جمله‌ای همچون مثال (۷)، اصلاً حرکتی صورت نگرفته و هم ضمیر و هم عملگر در جایگاه اشتقاق در پایه‌شان هستند. در واقع، حضور ضمیر باعث دستوری شدن گروه اسمی مرکب شده است، زیرا عملگر OP_j هم‌نمایه با هسته در داخل بند موصولی وجود دارد که متغیر/ردی را در داخل بند مقید می‌کند. با وجود این، در مثال (۵) ضمیر ابقائی نمی‌تواند باعث دستوری شدن شود، زیرا عملگر دوم OP_j داخل بند وجود ندارد و ردی را داخل بند مقید نمی‌کند. بنابراین، هسته اسمی در داخل بند موصولی به دلیل عدم حضور OP_j نمی‌تواند نقش نحوی داشته باشد. آنها معتقدند حضور عملگر دوم به این معنی است که ابتدا عملگر با متغیر یک زنجیره غیرموضوع می‌سازد. سپس، با هسته بند در سطح منطقی هم-نمایه

می‌شود. به این ترتیب، هسته با ردی هم هم‌نمایه می‌شود. این یعنی حضور هسته در بند و کاهش فاصله بین هسته و فعل مربوط به آن که به همراه حضور ضمیر ابقائی در بند موصولی موجب تسهیل فرایند پردازش می‌شود. آنها می‌افزایند در مواردی که عملگر با ضمیر در درون بند ارتباط دارد و خللی به دستوری بودن ساخت وارد نمی‌شود، نتیجه می‌گیریم حرکتی انجام نگرفته و ضمیر اشتقاق در پایه است و جمله دستوری است. ضمیر ابقائی در شرایطی خاص بی‌تردید به دستوری ماندن گروه اسمی کمک می‌کند و آن زمانی است که عملگر

هم‌نمایه با هسته اسمی در داخل بند موصولی وجود دارد و متغیری را در همان بند مقید می‌کند، مانند جمله (۷). این نشان می‌دهد که هسته در داخل بند نقش نحوی دارد و ضمیر دستوری شدن جمله را تضمین می‌کند، اما اگر عملگر در داخل بند نباشد ضمیر نمی‌تواند منجر به دستوری بودن گروه اسمی مرکب شود. به عبارتی دیگر، آنها دو نوع عملگر موصولی را برای ساخت موصولی زبان فارسی که اصلاً ضمیر موصولی ندارد، در نظر گرفته‌اند. عملگری که در مشخص‌گر گروه متمم‌نما، مشتق در پایه است و ضمیر ابقائی را مقید می‌کند و عملگر حاصل حرکت است که پس از حرکت به مشخص‌گر گروه متمم‌نمای داخل گروه اسمی مرکب رده خود را مقید می‌کند. بنابراین، در جایگاه موصولی ما هم شاهد ضمیر ابقایی خواهیم بود و هم رده.

(۷) $[NP_i \text{ مردی}] [OP_i \text{ که}] [IP_1 \text{ من}] [NP \text{ سگی}] [CP_2 \text{ را}] [OP_j \text{ که}] [IP_2 \text{ t}_j \text{ او}] \text{ را گاز گرفت}$ [دیدم] [۳۹].

مثال (۸) به دلیل تخطی از محدودیت گروه اسمی مرکب نادستوری است. این مثال اعتبار محدودیت گروه اسمی مرکب را در فارسی نشان می‌دهد. حتی در زبان‌های ضمیرگذار محدودیت گروه اسمی مرکب رعایت می‌شود.

(۸) $[NP^* \text{ مردی}] [OP_i \text{ که}] [IP \text{ من}] [NP \text{ سگی}] [CP \text{ را}] [CP \text{ که}] [IP \text{ t}_i \text{ گاز گرفت}]$ [دیدم].

کریمی (2001:21) به قیاس از تحلیل بیانچی (2002: 204) به این نتیجه رسیده است که واژه‌بست ضمیری در فارسی یا ضمیر ابقائی است که تحت تقید عملگر موصولی است مانند نمونه‌های (۹) و (۱۰) یا ضمیری که تحت تسلط

سازه‌ای ضمیر محذوف (pro) یا یک ضمیر آزاد عیان در جایگاه مفعولی است مانند جمله (۱۱).

(۹) [آن مردی]_i [OP_i] که تو ازش_i کتاب خریدی [45].

(۱۰) [آن پسری]_i [OP_i] که برادرش_i دیروز اینجا بود [46].

(۱۱) [DP_{DP} مرد_i -ی] [CP که من pro_i دیدمش].

۳. چارچوب نظری

دو دیدگاه درباره جایگاه بنیادین هسته اسمی ساخت موصولی وجود دارد: ارتقاء و اشتقاق در پایه.

۳-۱. ارتقاء

در دیدگاه ارتقاء، اعتقاد زبان‌شناسانی همچون کین (2004) این است که هسته موصولی از درون بند به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ما ارتقاء می‌یابد.

۳-۲. اشتقاق در پایه هسته موصولی

در دیدگاه اشتقاق در پایه، اعتقاد زبان‌شناسانی همچون کریمی (2001) این است که هسته موصولی در مرحله ادغام در مشخص‌گر گروه حرف تعریف قرار دارد، زیرا حرکت هسته اسمی از درون بند افزوده، اصل همجواری را نقض می‌کند، سازه حرکت‌یافته و ردّ به جا مانده از حرکت در یک چرخه نیستند و سازه

نمی‌تواند بر ردّش تسلط سازه‌ای داشته باشد. جایگاه تهی که بر واژه‌بست تسلط سازه‌ای دارد نمی‌تواند ردّ به جا مانده از حرکت باشد.

(۱۲) آن پسری؛ که من فکر می‌کنم اگر کیمیا_i pro_i می‌دیدتش_i خیلی خوشحال می‌شد (Karimi, 2001:14) [30a].

۴. تحلیل داده‌ها

۱-۴. تحلیل اشتقاق در پایه هسته موصولی

دیدگاه اشتقاق در پایه دیدگاه اتخاذشده در این پژوهش است، زیرا به چند دلیل تحلیل ارتقاء در فارسی کارآمد نیست:

۱- فرایند موصولی‌سازی در زبانی که در جایگاه موصولی ضمیر قرار می‌دهد، درگیر حرکت نیست. به عبارتی، تحلیل ارتقاء نمی‌تواند به بررسی ضمیر ابقائی که جایگاه موصولی را پر می‌کند، بپردازد. اگر به تبعیت از کین (2004) ضمیر ابقائی را به‌مثابه حرف تعریفی بدانیم که با ارتقاء متمم‌اش (هسته) به سمت راست، سرگردان مانده است، در آن صورت هسته اسمی دو حرف تعریف مجزا (حرف تعریف برونی و ضمیر ابقائی) خواهد داشت که اصل خوانش کامل را نقض می‌کند. اگر ضمیر ابقائی را ردّ حاصل از حرکت بدانیم، در بندهای همپایه چنین حرکتی اصل همجواری را نقض می‌کند.

۲- در تحلیل ارتقاء نیاز به سازوکاری است تا بتواند گروه اسمی حرکت‌یافته از درون بند را به هسته حرف تعریف پیوند دهد و مطابقه بین آنها برقرار سازد، درحالی‌که در تحلیل هسته‌برونی سازوکار هم‌نمایی و یا عملکرد حذف موجب پیوند هسته و خلاء یا ضمیر ابقائی می‌شود.

۳- در تحلیل هسته‌برونی، هسته اسمی تحت تسلط سازه‌ای حرف تعریف است و مشخصه حالت حرف تعریف که از هسته زمان یا هسته فعلی دریافت کرده است، به هسته اسمی کپی می‌شود و حرف تعریف و هسته با هم مطابقت می‌کنند و ضمیر ابقائی حالتی را که در داخل بند دریافت کرده دربردارد، اما در تحلیل ارتقاء، گروه اسمی در درون بند اشتقاق پیدا می‌کند و انتظار می‌رود که حالت آن منطبق با رابطه دستوری بند باشد، درحالی‌که حالت هسته اسمی توسط هسته زمان یا فعل بند پایه تعیین می‌شود. در رویکرد هسته‌برونی، هسته اسمی حالتی را که فعل اصلی اعطا کرده است، دربردارد و ضمیر موصولی حالتی را که در داخل بند موصولی دریافت کرده دربردارد (Alexiadou, 2000).

(۱۳) مردی که دیروز (او را) دیدی، امروز اینجاست.

حالت فاعلی حالت مفعولی

۴- یکی از مهم‌ترین دلایل اعتقاد به عدم وجود فرایند ارتقاء در فارسی این است که عنصری که حالت دارد نیاز به حرکت ندارد. آقای (2006) تحلیل هسته‌برونی را نیز مانند ارتقاء دربرگیرنده حرکت می‌داند و معتقد است در آن هم شاهد حرکت عملگر موصولی هستیم، با این تفاوت که تحلیل هسته‌برونی قادر به توضیح فرایند جذب حالت نیست. باید افزود که در فارسی به دلایلی که اشاره خواهد شد ضمیر موصولی / عملگر موصولی وجود ندارد که حرکت کند. علاوه بر آن، او همانند حاجتی (1977) معقد است نشانه «را» در کنار هسته فاعلی در نتیجه جذب حالت مفعولی درون بند است.

(۱۴) الف. مردی را که دیروز (او را) دیدی، امروز اینجاست.

ب. مردی امروز اینجاست که دیروز دیدی.

با وجود این، اشکال در این است که «را» نشانه مفعولی نیست و به فاعل نیز متصل نیست. فاعل ضمیر ابقائی در جایگاه اصلی ساخت موصولی است که توسط فرایند مبتداساز از جمله پایه منفک شده است و سپس، ضمیر غیرمؤکد فاعلی حذف می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه در کنار هسته اسمی مردی وجود دارد «ر/ی مبتدا است و نه «ر/ی نحوی. سوم این که طرح پیشنهادی وی (جذب حالت) در مواردی مانند حرکت بند (۱۴ ب)، وجود ضمیر ابقائی در بند (۱۴ الف)، هسته ساخت موصولی در نقش افزوده ناکارآمد است.

۵- کریمی (2001:12) معتقد است نشانه «را» نمی‌تواند آن گونه که جمله (۱۵) نشان می‌دهد، در جایگاه فاعلی درون بند موصولی، اشتقاق در پایه یافته باشد و سپس به مشخص‌گر گروه متمم‌نما و از آنجا به مشخص‌گر گروه حرف تعریف ارتقاء یافته باشد. «ر/ی» نشانه مفعولی است و نمی‌تواند در کنار فاعل ظاهر شود. به همین دلیل تحلیل ارتقاء برای فارسی مشکل‌آفرین است.

(۱۵) الف. آن CP] [CP] که [ی-پسر-را] اینجا نشسته بود [26a].

ب. آن CP] [DP] [پسر] K سی t_k-را] i [که اینجا نشسته بود [26b].

۶- مرجع‌دار نمی‌تواند مقید بشود، مگر این که هسته اسمی در بند موصولی بازسازی شود. دلیل این که چنین چیزی در بند موصولی امکان‌پذیر نیست این است که هسته اسمی در بیرون بند ثابت شده و نمی‌تواند در بند موصولی بازسازی شود، زیرا حاصل حرکت نیست. لازمه بازسازی این است که یک کپی از مرجع در جایگاه بازسازی وجود داشته باشد. این معلول در رویکرد هسته‌برونی تحقق نمی‌یابد، زیرا هسته بند موصولی حاصل ارتقاء نیست.

(۱۶) *داستان‌هایی راجع به همدیگر؛ که امید به پری؛ --- می‌گفت دروغ بود.

۷- زاهدی و همکاران (۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۵) با ارائه مثال (۱۷) از دبیرمقدم (۱۳۸۴) در ردّ تحلیل ارتقاء حاجتی^۱ (۱۹۷۷) می‌افزایند که نظر حاجتی مبنی بر ارتقاء اسم به همراه نشانهٔ مفعول غیرصریح صحیح نیست، بلکه حرف اضافه باید در جایگاه خود در داخل بند موصولی باقی بماند و ضمیر بازیافتی الزاماً در جایگاه متمم حرف اضافه حاضر شود، زیرا قرارگرفتن حرف اضافه قبل از هستهٔ بند موصولی در صورتی مجاز است که فعل بند موصولی و فعل بند پایه برای نقش تتا به حرف اضافه مشترک نیاز داشته باشند، در غیراین صورت برای اجتناب از تداخل نقش‌های تتا با فعل بند موصولی و فعل بند اصلی، حرف اضافه باید در بند موصولی باقی بماند و در جایگاه متمم آن ضمیر استفاده شود. همچنین، به دلیل افزوده‌بودن بند موصولی باید پس از حذف آن، جمله دستوری شود که نادرستی می‌شود.

(۱۷) الف. *به گدایی که علی کمی پول داد دیروز از سرما مرد.

ب. *به گدا ---- دیروز از سرما مرد.

آنها می‌افزایند در جمله (۱۷) گروه اسمی گدایی نقش تتای پذیرنده دارد. فعل دادن برای اعطای نقش تتا نیاز به حرف اضافه به دارد. بنابراین، حضور حرف اضافه قبل از گروه اسمی در ارتباط با فعل دادن مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما این تحلیل در ارتباط با فعل مردن که برای اعطای نقش تتا نیاز به حرف اضافه ندارد، مصداق نمی‌یابد و حشوبودن حرف اضافه و در نتیجه غیردستوری شدن جمله با حذف بند موصولی آشکار می‌شود. آنها معتقدند اگر به جای فعل مردن فعل

^۱. Hajati

دیگری قرار بگیرد که برای اعطای نقش تتای خود نیاز به حرف اضافه به داشته باشد، همراهی حرف اضافه و گروه اسمی در ابتدای جمله و عدم حضور ضمیر ابقائی خدشه‌ای به دستوری شدن جمله وارد نمی‌کند.

(۱۷) ج. به گدایی که علی کمی پول -- داد باید بیشتر کمک کنیم.

(۱۸) *آن پسری را که --- اینجا نشسته (Karimi, 2001:12).

(۱۹) *به گدایی که علی کمی پول - داد دیروز از سرما مرد.

۸- آقای (2006) به پیروی از حاجتی (1977) به کمک استدلال‌هایی همچون مرجع‌گزینی، به هسته‌درونی بودن بند موصولی و در نتیجه ارتقاء آن از درون بند به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌نما معتقد است.

به نظر نگارنده، واژه‌بست و ویژگی مرجع‌دار ضمیری [+مرجع‌دار، +ضمیر] را دارد، بنابراین نیازی نیست مرجعش در همان بندی باشد که واژه‌بست هست. ضمائر واژه‌بستی رفتار متفاوتی از ضمائر مستقل نشان می‌دهند. آنچه در مرجع‌گزینی واژه‌بست و نیز برداشت متفاوت از ساخت یکسان (ارجاع واژه‌بست به دو گروه اسمی متفاوت) مؤثر است، از یک سو نقش تتایی است که فعل یا حرف اضافه به مرجع می‌دهد و از سوی دیگر، محتوای معنایی عنصری است که واژه-بست به آن متصل می‌شود. به نظر می‌رسد، نظریه مرجع‌گزینی پاسخگوی داده‌های فارسی نیست.

(۲۰) علی_i فکر می‌کند که حسین_j کتابش_{ij} را در اختیار دارد.

(میرعمادی، ۱۳۷۶: ۲۲۷) [۳۶ب].

(۲۱) علی_i فکر می‌کند که حسین_j کتابش_{ij} را برداشته است [۳۶ج].

(۲۲) علی_i فکر می‌کند که حسین_j به آرزویش_j رسیده است [۳۵ب].

در بند متممی خلاء وجود ندارد و امکان بازسازی فاعل بند اصلی (جان در جمله‌های ۲۳-۲۴) در درون بند پیرو وجود ندارد. بنابراین، واژه‌بست به گونه‌ای عمل می‌کند که گویی هم تابع اصل اول مرجع‌گزینی و هم تابع اصل دوم مرجع‌گزینی است.

(۲۳) الف. جان_k گفت که مری_i کتاب را به خودش_i برگرداند (Carnie, 2013:160).

ب. جان_k گفت که مری_i کتاب را به خودش_i برمی‌گرداند.

(۲۴) الف. جان_k گفت که مری_i کتاب را برای خودش_i بخواند.

ب. جان_k گفت که مری_i کتاب را برای خودش_i نگه دارد.

همچنین، عدم به‌کارگیری تحلیل ارتقاء در بندهای موصولی توضیحی (مانند جمله ۲۵)، عدم تقارن این دو بند را نشان می‌دهد. هر دو نوع بند موصولی باید به یک شکل تحلیل شوند.

(۲۵) اصفهان که به آن نصف جهان می‌گویند، شهر تاریخی ایران است.

۲-۴. خلاء

عنصر هم‌مرجع با هسته اسمی، بند موصولی را در جایگاه موصولی خلاء که همان pro است، پُر می‌کند. داده‌های زبان فارسی حاکی از آن است که آنچه زاهدی و همکاران (۱۳۹۰) ردّ پرسش‌واژه/که‌ای می‌دانند حقیقتاً pro است.

(۲۶) [NP داستانی را] CP1 که [IP رضا ادعا می‌کند] CP2 [IP خودش] e نوشته است.]]]]

با توجه به این که فارسی زبان ضمیرگذار است، بنا به دلایلی بهترین گزینه برای جایگاه تهی در مثال (۲۶) تنها ضمیر مفعولی محذوف است:

الف) مقوله تهی (pro) دارای نقش تتا و حالت است، در جایگاه موضوع قرار می‌گیرد و مرجع بالقوه سوم شخص مفرد یا جمع در خارج از کوچک‌ترین محدوده حاکمیت خود دارد. مرجع ضمیر فاعلی/ مفعولی محذوف نمی‌تواند موضعی در خصوص این که کجا می‌تواند باشد، اتخاذ کند. مرجع ممکن است در بند پایه یا در بافت غیرزبانی (جملات پیشین)، در بافت غیرزبانی و جهان خارج باشد.

ب) در جایگاهی که ضمیر مفعولی محذوف واقع می‌شود، گروه حرف تعریف عیان می‌تواند به همراه ضمیر تأکیدی «خود» جایگزین شود که با هسته اسمی هم‌نمایه است و در کوچکترین محدودیت حاکمیت آزاد است و نیازی برای به قید درآمدن آن نیست. بنابراین، جمله بدون عملگر دستوری است.

ج) سازه «که» ای نمی‌تواند مرجع واژه‌بست ضمیری باشد، اما ضمیر ابقائی می‌تواند با واژه‌بست ضمیری و نیز هسته موصولی هم‌نمایه باشد. واژه‌بست ضمیری در انتهای فعل دارای مشخصه‌های سوم شخص و شمار مفرد و حالت مفعولی است که مرجع مسلط بر آن ضمیر مفعولی محذوف است که دارای همان مشخصه‌هاست.

د) زبان فارسی ضمیر موصولی یا پرسش‌واژه‌ای به عنوان «که» ندارد که بتواند حرکت کند و رد از خود به جای بگذارد. حرکت سازه «که» ای یا پرسش‌واژه‌ای در

انگلیسی به قصد انجام ساخت موصولی یا پرسشی انجام می‌شود. در فارسی ساخت موصولی هسته‌برونی است و همه عناصر در آن اشتقاق در پایه‌اند و چیزی حاصل حرکت نیست.

(۲۷) [NP] داستانی را [CP₁] که [IP] رضا ادعا می‌کند [CP₂] خودش (خود) آن را/pro نوشتش [] .

(و) از طرفی، اگر هسته بند را جاندار کنیم تنها چیزی که در جایگاه تهی می‌تواند قرار بگیرد ضمیر مفعولی محذوف است.

(۲۸) بچه‌هایی را که رضا ادعا می‌کند خودش pro تنبیه کرده است.

(۲۹) بچه‌هایی را که رضا ادعا می‌کند خودش تنبیه کردتشان.

۳-۴. واژه‌بست ضمیری

ضمایر ملکی و مفعولی که در بند موصولی به کار می‌روند، ضمایر پی‌بستی‌اند که به انتهای واژه متصل می‌شوند. واژه‌بست ضمیری همانند ضمیر مستقل دارای نقش تتا و مشخصه‌های شخص و شمار است. به طور کلی، ضمیر ابقائی در جایگاه‌های مختلف واقع می‌شود. حضور ضمیر ابقائی در جایگاه مضاف‌الیه / اضافی / ملکی (او کتابش / او را قرض داد)، ساخت مبتداسازی شده / فک‌اضافه (ماشین درش / اون بستم) اجباری و فقط به صورت واژه‌بست ضمیری است، زیرا واژه‌بست در جایگاه هسته گروه واقع نمی‌شود، درحالی‌که اگر به جای آن ضمیر

مستقل قرار داده شود، آن ضمیر در کوچکترین محدوده حاکمیت تحت تسلط سازه‌ای قرار می‌گیرد.

حضور ضمیر ابقائی در ساخت موصولی تابع شرایط است، یعنی اگر هسته بند فاعل باشد، به حضور ضمیر نیازی نیست. اگر هسته مفعول باشد، حضور ضمیر اختیاری است و اگر هسته بند مفعول غیرصریح و ساخت اضافه باشد، حضور ضمیر اجباری است و به هر دو صورت ضمیر آزاد و واژه‌بست به‌کار می‌رود.

طبق گفته کریمی (2001:16) ضمیر هم‌نمایه با هسته فاعلی در درون بند تنها برای تأکید به‌کار می‌رود و چون جایگاه موصولی‌سازی با تأکید سازگار نیست، آن جایگاه تهی است.

(۳۰) کیمیا فکر می‌کند که خودش؛ بره (Karimi, 2001:16).

(۳۱) کیمیا؛ فکر می‌کند که او^{PRO} بره.

اما در درون بند موصولی هم اگر فاعل مورد تأکید قرار گیرد و نوعی تمایز یا خصوصیتی منحصر به فرد را از خود نشان دهد حضورش اجباری می‌شود، به طوری که عدم حضور آن به تغییر معنایی آن منجر می‌شود.

(۳۲) دانش‌آموزی که فقط او به سؤال پاسخ داد.... (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

(۳۳) من که خودم بهت گفتم برو.

حضور این ضمیر در جایگاه مفعول صریح اختیاری است، یعنی اگر هسته اسمی نقش مفعولی داشته باشد، در درون بند یا واژه‌بست یا ضمیر مستقل یا

تهی واقع می‌شود، زیرا به دلیل کوتاهی فاصله، پردازش به راحتی انجام می‌گیرد و عدم حضور آن اشکالی در پردازش و ادراک ایجاد نمی‌کند، اما در صورت تأکید در جایگاه مفعولی نیز ظاهر می‌شود.

(۳۴) مردی که شما او را دیدی.

حضور ضمیر ابقائی در جایگاه متمم حرف اضافه اجباری است.

(۳۵) تو همان مردی هستی که من هویت پدرت را برایت گفتم.

زبان فارسی حرف اضافه سرگردان/ ابقایی ندارد، یعنی چنین نیست که حرف اضافه در جای خود باقی بماند و متمم به خارج از گروه حرف اضافه‌ای حرکت می‌کند، بلکه سازه با حرف اضافه‌اش (سازه دنباله‌دار) حرکت می‌کند. بنابراین، اگر مفعول حرف اضافه همراه با حرف اضافه خود به عنوان یک سازه در جایگاه هسته بند حضور داشته باشد، جمله دستوری خواهد شد.

(۳۶) از مردی که شما پول قرض کردی، متنفرم.

حضور ضمیر ابقائی باعث می‌شود شاهد رویداد جاماندگی حرف اضافه نباشیم و سازه حالت دستوری خود را حفظ کند.

(۳۷) مردی که شما ازش پول قرض کردی، معلم است.

زبان فارسی برای نشان دادن رابطه نحوی ملکی بین هسته و وابسته، از اضافه‌شدن پسوند کسره به هسته استفاده می‌کند، به این مفهوم که اسم هسته نشاندار است و آن اسم را به عنوان هسته معرفی می‌کند که دارای وابسته است. وابسته نیز در بندهای موصولی به صورت واژه‌بست ضمیری ظاهر می‌شود.

(۳۸) الم شنگه‌ای [که آن سرش ناپیدا بود] به پا شد.

(۳۹) مردی که برای گرفتن سیگار از امید از جایش بلند شد.

در ساخت مبتداسازی شده یا فک اضافه نیز حضور ضمیر ابقائی به صورت واژه‌بست اجباری است، اما حضور ضمیر ابقائی به صورت واژه‌بست در جایگاه ساخت موصولی مبتداسازی اختیاری است و به جای آن می‌توان ضمیر گذاشت.

(۴۰) دانشجو پدرش آمد.

(۴۱) پاکتی را که توش غذا می‌گذاری تهش / آن پاره است.

ضمیر مفعولی در بند موصولی دارای حالت‌های مختلفی است: (۱) حضور واژه‌بست مفعولی در کنار فعل اختیاری است؛ (۲) می‌تواند در کنار فعل به تنهایی بدون وجود مفعول هم‌مرجع با آن حضور داشته باشد که به هسته بند در خارج از بند ارجاع می‌دهد؛ (۳) حضورش در کنار ضمیر مفعولی مستقل حاصل مضاعف-ساز است که به منظور تأکید بر مفعول معرفه به کار می‌رود؛ (۴) در افعال مرکب جدشدنی، واژه‌بست ضمیری هم پس از فعل مرکب و هم پس از جزء غیرفعلی فعل مرکب واقع می‌شود؛ (۵) حضور اختیاری ضمیر واژه‌بست مفعولی در انتهای فعل نشان‌دهنده این است که آن هنوز فرایند دستوری‌شدگی (ضمیر مستقل-واژه‌بست-وند تصریفی-وند اشتقاقی-صفر) را به طور کامل طی نکرده و تبدیل به وندی برای مطابقه نشده است.

(۴۲) [زنی]i [که دیروز پروi دیدی] امروز اینجاست (عدم حضور واژه‌بست

مفعولی و ضمیر مفعولی آزاد).

(۴۳) [زنی]i [که دیروز او را i دیدی] امروز اینجاست (حضور ضمیر مفعولی

آزاد).

(۴۴) [زنی]i [که دیروز او را دیدیش]i [امروز اینجاست] (حضور هر دو ضمیر مفعولی آزاد و واژه بست).

(۴۵) [زنی]i [که دیروز پروi دعوت کردیش]i [امروز اینجاست].

(۴۶) [زنی]i [که دیروز پروi دعوتش کردی]i [امروز اینجاست].

(۶) ضمیر واژه‌بستی به‌جامانده از سازه مبتدأ شده و نیز ضمیر واژه‌بستی محصول مضاعف‌سازی در کنار فعل به عنصر مبتدا ارجاع می‌دهند. واژه‌بست به سازه مبتدأ شده، معرفه و اطلاع کهنه اشاره دارد. علت نادرستی بودن مثال (۴۷) این است که واژه‌بست نمی‌تواند به سازه حاوی اطلاع نو اشاره داشته باشد.

(۴۷) *کدام کتاب را تو امروز خریدیش (Karimi, 2005).

گرچه در برخی از نمونه‌ها به دلیل وجود صورت ژ- ساختی مناسب، فک اضافه را همانند مبتدأسازی حاصل حرکت می‌دانند، اما به‌نظر نگارنده نمونه‌هایی در زبان وجود دارد که این فرض را مورد تردید قرار می‌دهد. مثال (۴۸) صورت زیرساختی ندارد و نیز اگر در این مورد قائل به حرکت باشیم، باید سازه مبتدأ شده (مرد) به جایی بالاتر برود تا با واژه‌بست در کوچک‌ترین مقوله حاکمیت واقع نشوند و بتوان به‌جای آن ضمیر گذاشت.

(۴۸) مرد، صدای بم و زنگ‌دارش را که بوی پیاز خام می‌داد، توی صورتم کوبید (آرین، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

این وضعیت درست همانند ساخت‌های موصولی است که هسته بند اصلی با مضاف‌الیه ساخت اضافه در بند پیرو هم‌نمایه باشد و جای مضاف‌الیه حتماً ضمیر می‌ماند.

جدول (۱): حضور یا عدم حضور انواع ضمایر ابقایی در بندهای موصولی

حضور یا عدم حضور	هسته در نقش اضافی			هسته در نقش مفعول صریح		
	آزاد	توصیفی	توضیحی	آزاد	توصیفی	توضیحی
خلاء	---	خیر	خیر	بله	بله	خیر
ضمیر	---	خیر	خیر	خیر	بله	بله
واژه‌بست	---	بله	بله	خیر	خیر	بله
حضور یا عدم حضور	هسته در نقش فاعلی			هسته در نقش متممی		
	آزاد	توصیفی	توضیحی	آزاد	توصیفی	توضیحی
خلاء	بله	بله	بله	خیر	خیر	خیر
ضمیر	خیر	خیر	خیر	خیر	بله	بله
واژه‌بست	خیر	خیر	خیر	بله	بله	بله

۴-۴. عملگر تهی

عملگر تهی^۱ جایی است که بالقوه می‌توانیم ضمیر موصولی بگذاریم و جای آن در مشخص‌گر گروه متمم‌نما صفر می‌گذاریم؛ یعنی از نظر نحوی وجود دارد، اما صورت آوایی ندارد. عملگر تهی فقط در مورد ضمایر موصولی به کار می‌رود. به این

1. null operator

ترتیب، بند موصولی فاقد ضمیر موصولی عیان را بند موصولی ساده^۱ گویند. حرکت عملگر تهی (حرکت نهان)^۲ همانند حرکت ضمیر موصولی (حرکت عیان) تابع اصل همجواری است و عبور آن بیش از دو راه‌بند، جمله را نادستوری می‌کند. در واقع، بخش صورت آوایی اجازه می‌دهد که ضمیر موصولی / عملگر موصولی که جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌نما را در بند موصولی اشغال کرده است، به‌طور اختیاری در بند زماندار و به‌طور اجباری در بند بی‌زمان بازنمون تهی داشته باشد^۳، زیرا مشخصه‌های شخص و شمار و جنس آن از طریق مرجعش قابل تشخیص هستند. به عنوان مثال، در زبان انگلیسی ضمیر موصولی who به people برمی‌گردد که سوم شخص جمع جاندار است.

اگر طبق تحلیل زاهدی و همکاران (۱۳۹۰) که در بخش ۲ مطرح شد، پیش رویم، باید دو عملگر در ساختی مانند جمله (۵۱) وجود داشته باشد تا این ساخت دستوری شود؛ یکی از درون بند موصولی دوم که به مشخص‌گر آن حرکت کرده و ردّ خود را تحت تسلط قرار می‌دهد و هم‌نمایه با هسته (خوراک مارچوبه) خواهد بود و دیگری که نمی‌تواند حاصل حرکت باشد، زیرا حرکت عملگر تابع اصل همجواری است و چون نمی‌تواند چرخه‌ای حرکت کند، باید در مشخص‌گر بند موصولی اول اشتقاق در پایه باشد و ضمیر ابقائی را مقید کند. بر طبق تحلیل آنها، نجات گروه اسمی مرکب به وسیله ضمیر تضمین می‌شود، زیرا هسته گروه اسمی مرکب در داخل بند نقش نحوی دارد و در مواقعی که ضمیر نمی‌تواند منجر به نجات گروه اسمی مرکب شود (مانند بندهای متممی)، عملگر در

^۱. bare relative clause

^۲. covert movement

^۳. Relative Clause Spell out Condition

مشخص گر حضور ندارد. در مثال‌های (۵۲-۵۱) ضمیر ابقائی وجود ندارد، بنابراین نیاز به عملگری که آن را مقید کند هم نیست، اما جملات دستوری‌اند.

(۵۱) الف. من [محکومی] که خوراک مارچوبه را [که -- همیشه آرزو داشت --
[بخورد]] دیدم.

ب. [محکومی] که من خوراک مارچوبه را [که -- همیشه آرزو داشت --
[بخورد]] دیدم.

(۵۲) به راهنمایی [اولاد] که -- زیر لب از نبردی [که کمی دیگر -- به راه
می‌انداختند می‌گریید و ناخشنود بود]] در دو دالان آن سوتر به یک راه پله [که
در پس آن آشپزخانه قرار داشت] رسیدیم.

بندهای موصولی توضیحی درونه‌گیری شده بدون وجود فرض عملگر دستوری
هستند. به عبارتی، در بند موصولی توضیحی (جمله ۵۳) ضمیر/و که با مضاف
(دختر) هم‌نمایه است نمی‌تواند با هیچ عملگری هم‌نمایه باشد، درعین حال جمله
دستوری است.

(۵۳) برادرم [که به دختر مردی op_i که زمین گیر است] درس داد] با او ازدواج
کرد (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

در جمله (۵۴) اگر به پیشنهاد زاهدی و همکاران (۱۳۹۰) یک عملگر در
داخل بند موصولی وجود داشته باشد، پس از حرکت به مشخص گر بند موصولی
رۀ خود را که هم‌نمایه با هستۀ اسمی (خد/جویان) است، مقید می‌کند، اما درون
بندهای متمم عملگری وجود ندارد که ضمیر ابقائی (آنها) را مقید کند و جمله
دستوری است.

(۵۴) خداجویان؛ [که-- به خیر و صلاح خلق کار می‌کنند کاملاً] بر این نکته [که خالق هستی ز هرگز آنها را؛] به این موضوع [که او را باید دوست بدانند مجبور نمی‌کند] آگاهند.

به نظر می‌رسد فارسی عملگر تهی ندارد، زیرا ضمیر موصولی ندارد. فارسی در بند موصولی فقط متمم‌نما دارد. از آنجایی که هم هسته و هم ضمیر ابقائی اشتقاق در پایه هستند، هیچ نوع حرکتی در بندهای موصولی و متممی صورت نگرفته است، بلکه محدودیتی در درونه‌گیری بندهای موصولی و متممی در جایگاه ماقبل فعل اصلی در زبان فارسی وجود دارد. با توجه به داده‌های فارسی یک بند همزمان نمی‌تواند متعلق به دو گروه اسمی مرکب موصولی و متممی باشد، یعنی بند همزمان نمی‌تواند هم به هسته موصولی و هم به هسته متممی ارجاع داده شود و دو نقش داشته باشد.

در مثال (۵۵) بند [که (او) وی را تا موقع خروج از عمارت راهنمایی کند] بند موصولی هسته اسمی خادمی و بند متممی برای هسته اسمی /ین است.

(۵۵) *خادمی؛ را [که وزیر بر این موضوع] که (او) وی را تا موقع خروج از عمارت راهنمایی کند [فرمان داده بود] در بازار وکیل به دار آویختند.

در مثال (۵۶) مورد نظر زاهدی و همکاران نیز بند [IP₂ پدرم/ او را دعوت کرد] هم بند موصولی برای هسته اسمی مردی و هم بند متممی برای هسته اسمی /ین /دعا است.

(۵۶) * [NP] مردی را [OP_i CP₁] که [IP₁ علی] NP این ادعا را [t CP₂] که [IP₂ پدرم/ او را دعوت کرد] مطرح ساخت [] می‌شناسم.

در حالی که بند می‌تواند همزمان متعلق به دو هسته موصولی باشد، زیرا هر دو هسته اسمی موضوع‌های درون بند هستند و بازسازی آنها و پردازش آنها راحت‌تر انجام می‌شود، در مثال (۵۷) بند [که -- همیشه آرزو داشت -- بخورد] تنها یک نقش موصولی دارد که متعلق به هسته اسمی محکومی و خوراک مارچوبه است.

(۵۷) [محکومی] که [من خوراک مارچوبه را] که -- همیشه آرزو داشت -- بخورد] دیدم.

در مثال (۵۸) مورد نظر زاهدی و همکاران نیز همین مسأله وجود دارد. بند موصولی هم متعلق به مردی و هم متعلق به سگی است که در نهایت یک نقش دارد و حضور ضمیر ابقائی در درون بند اجباری است، زیرا هسته از جایگاه موصولی فاصله زیادی دارد و حذف مفعول در بند بازیافتنی نیست.

(۵۸) [مردی که] [NP₁ من] [NP سگی را] [CP₂ که] [IP₂ t_j او] را گاز گرفت] دیدم]

در این پژوهش، بند موصولی به هسته افزوده می‌شود، به جای داشتن عملگر یک بازنمایی/کپی از هسته در درون بند وجود دارد که در جایگاه موضوع، اشتقاق در پایه می‌یابد و گاهی به دلیل بازیافتنی بودن حذف می‌شود، یعنی محتوایش از طریق هسته بیرونی بازیافتنی است. بنابراین، هسته و بازنمایی آن درون بند بخشی از زنجیره حرکتی نیستند. بین هسته در ساخت موصولی و مقوله تهی/ضمیر در بند موصولی ارتباط وجود دارد و آنها با هم هم‌نمایه‌اند، یعنی مشخصه‌های مربوط به هسته (مقوله، شخص، شمار، حالت) در هسته تهی/ضمیر وجود دارد. به عبارتی، مطابقت در مشخصه‌های معنایی - صرفی بین این دو وجود

دارد. البته، گرچه فرایند مطابقه بین این دو اعمال می‌شود، اما نیازی به یکسانی کامل حالت‌ها نیست. گاهی وقت‌ها حالت هسته در بند اصلی فاعل است و مقوله تهی/ضمیر هم‌مرجع با آن مفعول است. حذف ضمیر ابقائی در جایگاه فاعلی و مفعولی بند موصولی وقتی اتفاق می‌افتد که از ساخت بازیافتنی باشد، در صورت حذف فاعل، شناسه فعل تمام ویژگی‌های فاعل مانند شخص و شمار را در اختیار می‌گیرد. از طرفی، جایگاه فاعلی غیرمؤکد است و فارسی زبان ضمیرانداز است، در نتیجه ضمیر فاعلی غیرمؤکد در صورت آوایی ظاهر نمی‌شود.

طبق تحلیل بیانچی (2004: 197-204)، در زبان عبری هسته اسمی در جایگاه روساختی اشتقاق در پایه است و ضمیر ابقائی معادل عملگر تهی در بند موصولی-*that* انگلیسی است که به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌نما حرکت می‌کند. این ضمیر همانند خلاء عمل می‌کند، یعنی ضمیر ابقائی در واقع یک ضمیر موصولی در جای اصلی در رساخت است و در صورت نبود متمم‌نمای واژگانی *se*، به جایگاه عملگر در سطح صورت منطقی حرکت می‌کند، به متمم‌نما واژه‌بست می‌شود و یک رد غیرموضوع از آن در درون بند موصولی باقی می‌ماند.

(59) a. Kol gever [_{CP} se [_{IP} ? oto [_{IP} Rina ? ohevet t]]] [15a]

Every man that him Rina loves

“eeeynnn RRRRRRR RRRRR

b. Kol gever [_{CP} ? oto [_{IP} t [_{IP} Rina ? ohevet t]]] [15b]

Every man him Rina loves

“eeeynnn RRRRRRR RRRRR

برخلاف زبان عبری، ضمیر ابقائی در فارسی به مشخص‌گر عملگر حرکت نمی‌کند و عملگر مرجع خلاء و هم‌نمایه با آن نیست. ضمیر ابقائی همانند ضمیر

معمولی می‌تواند تحت فرایند قلب در داخل بند آزادانه در رساخت جابه‌جا شود. این مسأله خلاف نظر زاهدی و همکاران (۱۳۹۰) و کریمی (۲۰۰۱) در مورد وجود عملگر است:

(۶۰) [مردی]؛ [که تو دیروز او را؛ دیدی]

(۶۱) [مردی]؛ [که او را؛ تو دیروز دیدی]

(۶۲) [مردی]؛ [که تو او را؛ دیروز دیدی]

(۶۳)* [مردی]؛ [او را؛ که تو دیروز دیدی]

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌های زبان فارسی حاکی از آن است که هسته اسمی ساخت موصولی حاصل ارتقاء نیست و اشتقاق در پایه یافته است، زیرا اگر گروه اسمی در درون بند موصولی اشتقاق بیابد، انتظار می‌رود حالت آن منطبق با رابطه دستوری درون بند موصولی باشد درحالی‌که رویکرد ارتقاء پیش‌بینی غلط می‌کند. چون هسته اسمی تحت تسلط سازه‌ای حرف تعریف است و حرف تعریف بر آن حاکمیت دارد و مشخصه‌های حالت حرف تعریف برونی به هسته اسمی کپی می‌شود، پس این امر تضمین می‌کند که حرف تعریف و هسته اسمی با هم مطابقت می‌کنند. مسأله حالت یکی از استدلال‌های قوی علیه رویکرد ارتقاء است و همچنین، در جایگاه موصولی ضمیر قرار دارد. این نوع موصولی‌سازی درگیر حرکت نیست، زیرا محدودیت‌های جزیره را رعایت نمی‌کند.

منابع

- آرین، آرمان. (۱۳۸۳). *پارسیان و من: رازکوه پرنده (رستم داستان)*. تهران: نشر موج.
- آهنگر، علی اکبر. (۱۳۷۹). *ساخت جمله مرکب ناهمپایه در زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- زاهدی، کیوان؛ زهرا ابوالحسنی چیمه و ارسلان گلفام. (۱۳۹۱). «ضمایر بازیافتی در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳/۳. ۱۰۱-۱۲۱.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۰). *گفتارهایی در زبان فارسی*. تهران: هرمس.
- میرعمادی، علی. (۱۳۷۶). *نحو زبان فارسی بر پایه حاکمیت و مرجع‌گزینی*. تهران: سمت.
- Aghaei, B. (2006). *Clausal Complementation in Modern Persian*. Ph.D Dissertation. University of Texas at Austin.
- Alexiadou, A., P. Law, A. Meinunger & Ch. Wilder (eds.). *The Syntax of Relative Clauses*. Amsterdam: John Benjamins. 1-51.
- Biccieri, V. (2004). Relative clause structure in German. *Journal of Linguistics*, 40 (1). 1-24.
- Carnie, A. (2013). *Syntax: A Generative Introduction*. 3rd edition. Hoboken: Wiley-Blackwell.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. Oxford: Blackwell.
- Hajati, A. K. (1977). *ke-Constructions in Persian: Descriptive and Theoretical Aspects*. Ph.D. Dissertation. Urbana: University of Illinois.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: De Gruyter Mouton.
- Kayne, R. (1994). *The Antisymmetry of Syntax*. Cambridge: MIT Press.